

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۱ - شماره پيوسته ۳۸

ساختار صرفی فعل در گویش کوپایی (ص ۱-۲۰)

فاطمه زهرا اسحقی کوپایی^۱ (نویسنده مسئول)، محمدرضا معصومی^۲، علی آسمند جونتقانی^۳

: 20.1001.1.2345217.1401.12.4.6.2

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

کوهپایه، با نام‌های قدیمی ویر و فُهپایه، شهری است که در هفتاد کیلومتری شرق شهر اصفهان و در حاشیه کویر مرکزی ایران واقع شده است. موقعیت جغرافیایی و طبیعی کوهپایه - که بنا به شواهد تاریخی، یادگار عهد ساسانیان است - در کنار حفظ گویش به‌جامانده از زبان پهلوی و تکلم مردم شهر به این گویش، از قدمت و غنای فرهنگی کوهپایه حکایت دارد. نگارندگان این مقاله با هدف نگاهداشت و معرفی بخشی از گویش کهن کوپایی، به بررسی ساختار صرفی فعل در این گویش پرداخته‌اند. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و گردآوری داده‌های آن با استناد به منابع کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ساختار فعل در گویش کوپایی تفاوت‌های بارزی با فارسی معیار دارد. در گویش کوپایی، ساخت ستاک مضارع و ساختار افعال آینده و امر از قاعده خاصی پیروی نمی‌کند. جایگاه شناسه در افعال ماضی این گویش نیز یکسان نیست؛ بدین معنا که شناسه در ماضی ساده، بعید و نقلی قبل از ستاک و در بقیه افعال، بعد از ستاک می‌آید.

کلمات کلیدی: کوهپایه، گویش کوپایی، فعل، ساختار صرفی، زمان.

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس فاطمه الزهرا، اصفهان، ایران

Email: fz.eshaghi@yahoo.com

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

Email: Mohammadreza.Masoumi@iau.ac.ir

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

Email: aliasmand@yahoo.com



۱. مقدمه

«کوهپایه» یکی از گسترده‌ترین و قدیمی‌ترین بخشهای استان اصفهان و در هفتاد کیلومتری شهر اصفهان، در کنار جاده اصلی اصفهان - بندر عباس واقع شده است. این شهر از طرف شمال با شهرستان اردستان، از جنوب با شهرستان جلگه، از شرق با شهرستان ناین و از غرب با شهر اصفهان در ارتباط است (نک. فرجی و همکاران، ۱۳۶۶: ۳۱۶؛ جعفری، ۱۳۷۹: ۱۰۵۲). کوه‌های ارجند، میل، مَلْهُدُون، مارشَنان و اُورژنه که همچون باروهایی استوار این شهر را در بر گرفته است (نک. فرهنگ کوههای کشور، ۱۳۷۹: ۱۶۷-۱۶۹) به همراه تنگه‌های میان این کوه‌ها از قبیل «لاشورمه»، «لوتری»، «لاتوت سیا»، «سنگِ زبر» و غیره، باعث لطافت هوا و زیبایی طبیعت این شهر حاشیه کویر مرکزی ایران شده است.

نام قدیمی شهر، «ویر» بوده است که در گویش کوهپایه به معنی «هوش و ذکاوت» است. بعداً نام شهر به «فُهیپایه» به معنی «محکم و استوار» تغییر یافته و سپس به دلیل فرار گرفتن در دامنه ارتفاعات یادشده، به «کوهپایه» موسوم شده است. در اصطلاح محلی به کوهپایه، «کوپا» نیز می‌گویند. امرار معاش مردم این شهر به خاطر آب و هوای کوهپایه‌ای و معتدل و به برکت قنات‌های متعدد آب، از راه کشاورزی و محصولات باغی مرغوبی چون بادام و انار و عَناب بوده است (نک. فرجی و همکاران، ۱۳۶۶: ۳۱۶) گرچه در حال حاضر، خشکسالی‌های بی‌دری، موجب کم‌شدن آب قنات‌ها و متعاقب آن، کاهش محصولات یادشده گردیده است و بیشتر مردم به مشاغل اداری و صنعتی روی آورده‌اند. وجود بناهای تاریخی متعدد؛ نظیر مسجد جامع شهر، بقایای آتشکده‌های دوره ساسانی، چند قلعه با معابر زیرگذر جهت فرار در زمان حمله دشمن، آب‌انبارها و بادگیرها و بازارهای سنتی و مساجد و ساباط‌ها و چهارطاقی‌ها، انواع صنایع دستی و هنری، آداب و رسوم متنوع در مراسم تولد و عروسی و عزا و کشت و کار و غیره، در کنار تکلم به گویش اصیل با دامنه لغات و ضرب‌المثل‌های بسیار، از سابقه فرهنگی - تاریخی درخشان این خطه حکایت دارد.

از مهم‌ترین کارهایی که برای بقا و پیشرفت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی یک کشور باید انجام شود حفظ هویت ملی و فرهنگی است و پاسداشت زبان‌های محلی که از آن‌ها به «گویش» تعبیر می‌شود نیز از آن جمله است. «بی‌تردید، گویش‌ها و لهجه‌های رایج در هر سرزمین، بخشی مهم و قابل توجه از بار فرهنگ آن سرزمین را بر دوش می‌کشند و در بازشناساندن هویت مردم آنجا به دیگر سرزمین‌ها نقشی اساسی دارند» (اصغری طرقی، ۱۳۹۸: ۲). گویش کوپایی از جمله گویش‌های ناحیه مرکزی ایران، شاخه جنوب غربی زبان‌های هند و ایرانی موسوم به پهلوئیات (فهلویات) است. (نک: باقری، ۱۴۰۰ و ارناسکی، ۱۳۸۶ و آذریلی، ۱۳۸۷)

بر پایه نظریه‌های باستان‌شناسان، مردم محدوده جنوبی سیردریا (سیحون) در زمانی که به مرحله زندگی مبتنی بر شکار رسیده بودند، در میانه هزاره سوم ق.م. به سوی سرزمین کاسپین سرازیر شدند و نام سرزمین جدید را «ایرانا وثیجه» نامیدند (نک. تکمیل همایون، ۱۳۸۱: ۱۱؛ ریکا و همکاران، ۱۳۷۰: ۳۱).

با وجود کهن‌سالی ایران و دگرگونی‌های نمایانی که در طول تاریخ مدون در جغرافیای انسانی و حتی طبیعی آن حادث شده، یک اصل جغرافیایی در مدتی بیش از دو هزار سال تا پایان عصر قاجار ثابت ماند و آن تثلیث خراسان و ماد و پارس بود: خراسان و ماوراءالنهر در شرق، از تنه غربی ایران به واسطه کویر جدا می‌شود؛ پارس (در معنای تاریخی)، پهنه جنوبی رشته کوه زاگرس را در بر می‌گیرد و ماد، همان است که در کانون مبحث جغرافیای زبانی ماست و به دو بخش «ماد کوچک یا آذربایجان» و «ماد بزرگ» تقسیم می‌شد: ماد بزرگ که پیرامون رشته کوه زاگرس، میان کرمانشاه، همدان، ری و اصفهان دامن می‌گسترده، در سده‌های اول تا ششم هجری، «جبال» یا «کوهستان» و از آن پس، «عراق عجم» خوانده شد و نام اخیر تا تقسیم اداری کشور به استان‌ها رواج داشت.

نام دیگری که ماد، بدان خوانده شد، «پهله» یا «فهل» است. ابن مقفع (الفهرست: ۱۵) فهله را عبارت از پنج ناحیه اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان می‌داند و ابن خردادبه، ری و اصفهان و همدان و دینور و نهاوند و مهران و قذق و ماسبدان و قزوین را بر می‌شمارد (نک. برجیان، ۱۳۹۴: ۲۷-۲۸). توصیف‌ها تردیدی باقی نمی‌گذارد که مراد از فهله، همان ماد یا جبال است که اگرچه در جغرافیا کاربرد محدودی داشت، زبانش به فهلوی و ادبیاتش به فهلیویات مشهور بوده است.

هیچ زبانی ناب و خالص نمی‌ماند و گویش‌های مادی تبار امروز؛ یعنی گویش‌های مرکزی و تاتی در معنای وسیع کلمه نیز عناصر غیر مادی بسیاری را پذیرفته‌اند. کهن‌ترین وام‌واژه‌ها از زبان پارسی گرفته شده؛ زبانی که نفوذ آن در سرزمین ماد در پرتو جغرافیای تاریخی توجیه‌پذیر است. بعید نیست که در طی استیلای پارتیان، زبان شهر بزرگی مانند ری از مادی به پارسی تبدیل شده باشد؛ در چنین حالی، زبان پارسی از کانون‌های مدنی در لهجه‌های مادی آبادی‌های پیرامونی، لابد رخنه می‌کرده و در مجرای جاده‌های بازرگانی رو به جنوب نیز پیش می‌رفته تا به جنوبی‌ترین حد ماد؛ یعنی اصفهان برسد. ناحیه اصفهان که از سوئی در جنوب، قلمرو گویش‌های مرکزی (ماد جنوبی) و از دیگر سو، بی‌واسطه در شمال مرزهای فارس قرار دارد، ممکن است نقطه آغازین پیشروی زبان فارسی در سرزمین ماد بوده باشد و بنابراین، اصول شناخت از موقعیت اصفهان در عهد ساسانی اهمیت بسزایی دارد.

در طول تاریخ پیش از اسلام، ناحیه اصفهان، دستخوش چند موج زبانی شده است: موج نخست، زبان مادی است که با استقرار طوایف مهاجرنشین ماد، در سرزمینی که از ایشان نام گرفت و اصفهان، حد جنوبی آن بود، جایگزین زبان ناشناخته‌ای شد که احتمالاً پیش از آن رایج بود؛

موج دوم، زبان پارسی است که هم‌رکاب با فتوحات اشکانیان، از خراسان به قومس و ری و صفحات شمالی ماد بزرگ، دامن گسترد و از شاهراه ری - اصفهان، احیاناً در آبادی‌های جنوبی سرزمین ماد نیز نفوذ کرد؛

موج سوم، فارسی میانه است که زبان اداری ساسانیان بوده و به احتمال قوی، گویش‌های مرکز فلات ایران را تحت تأثیر قرار داده و لایه‌ای هرچند نازک بر لایه‌های زیرین افزوده است.

چهارمین موجی که منطقه گویش‌های مرکزی را درنوردید، در ماوراءالنهر و خراسان، کانون داشت. (نک. همان: ۲۲-۲۸).

لایه زیرین گویش‌های مرکزی ایران از جمله گویش «کوپایی»، در موج نخست جای دارد و در حقیقت این گویش نمی‌تواند غیر از زبان مادی باشد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر، در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی تحقیقاتی در مورد گویش‌های مختلف ایرانی و بویژه اصفهان انجام شده است؛ از جمله: گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان) در سه دفتر که هر دفتر آن، تألیف یک نویسنده است و در دفتر دوم آن که حبیب اله برجیان (۱۳۹۴) نوشته است، گویش کوپایی در کنار گویش‌های جرقویه‌ای، زفره‌ای، خورزوقی، سدهی، قهوی، کمندانی و کلیمی بررسی شده است. از آنجا که نویسندگان این مجموعه‌ها از گویشوران این گویش‌ها نبوده‌اند دچار سهوهای در تلفظ و کاستی‌هایی در جمع‌آوری لغات شده‌اند. همین امر، ضرورت بازمی‌بینی و بازنویسی این مجموعه‌ها از طرف اهالی و گویشوران این مناطق را طلب می‌کند.

برجیان (۱۳۸۲)، مقاله‌ای با عنوان «نصاب ولایتی رضا درویش مداحی کوپایی» نوشته و در آن یکی از اشعار این شاعر مسلط به سرایش اشعار با گویش کوپایی را بررسی و به صورت لاتین، آوانگاری کرده است.

کارل کراهنکه^۱ (۱۹۷۶) برای تهیه مواد رساله دکتری خود، شانزده ماه در سال‌های (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹) در ایران گذراند. کانون توجه او مثلث میان نطنز، نایین و اصفهان بود. وی از شانزده آبادی دیدار کرد و بیش از همه به زبان اهالی نهوج، نایین، نطنز و اردستان پرداخت. گردآوری او بر پایه ۳۰۰ لغت و شماری فعل و عبارت بود. رساله کراهنکه، شامل مطالعه تاریخی - تطبیقی ۲۸ گویش مرکزی است. از این همه، فقط هفت گویش "کوهپایه‌ای، سگزوی، نهوجی، آبچویه‌ای، کیجانی، طاری و بادرودی"، گردآورده خود اوست و بقیه گویش‌ها، از جمله گری، سدهی، کفرانی و زفره‌ای را از آثار

¹- Karl krahnke

چاپ شده دیگران، از جمله ژوکوفسکی^۱ (۱۸۸۸ تا ۱۹۲۲) برگرفته است. از آنجایی که در روش وی حاشیه روی وجود ندارد، جز اندکی از گردآورده‌های خود را در رساله نیاورده است. متأسفانه این محقق ممتاز هرگز مطالبی در این زمینه منتشر نکرد و رساله او نیز به فارسی ترجمه نشده و پژوهش‌هایش در دسترس نیستند (نک. برجیان، ۱۳۹۴: ۳۹).

کلباسی در کتاب «گونه‌های زبانی» نیز، یک متن کوتاه داستانی را با گویش کوپایی معادل‌سازی کرده و سپس به بررسی اجمالی نکات برجسته دستوری موجود در آن متن پرداخته است (نک. کلباسی، ۱۳۸۹: ۶۹۴-۶۹۰).

آیلرز^۲ (۱۹۹۰) در مقاله‌ای نه چندان بلند، گویش کوهپایه را در قالب دستور زبان اجمالی و متنی کوتاه عرضه کرده است. رویکرد او مطابق معمول، تاریخی است. معرفت ژرف و گسترده مؤلف از زبان‌های ایرانی و نیز زبان‌های بین‌النهرین باستان، ابزاری نیرومند برای گشودن معمای اشتقاق جای‌نام‌هاست که در این مقاله نیز مشهود است. متأسفانه این مقاله نیز به فارسی برگردانده نشده و دست محققان از آن کوتاه است (نک. برجیان، ۱۳۹۴: ۴۰).

ویندفور^۳ (۱۹۹۲) در مقاله‌ای جامع، به کلیه گویش‌های مرکزی، به طور یکجا پرداخته و فهرستی جامع از گردآوری‌ها و مطالعات پژوهشگران مختلف نظیر لکوک^۴ (۱۹۸۹) و مورگن استیرنه^۵ (۱۹۵۸) و بیلی^۶ (۱۹۳۶) و ایوانوف^۷ (۱۹۳۴) و گایگر^۸ (۱۸۹۵ تا ۱۹۰۱) و ژوکوفسکی^۱ (۱۸۸۸) عرضه کرده است. طبقه‌بندی ویندفور از گویش‌های مرکزی، بیشتر مبتنی بر یافته‌های کراهنکه (۱۹۷۶) است، اما به نظریات یارشاطر (۱۹۸۵) و لکوک (۱۹۸۹) نیز توجه داشته است. در این طبقه‌بندی، زبان سیوند (در شمال تخت جمشید) و خور و فزخی و دیگر واحه‌های پیرامون دشت کویر در حاشیه پنج گروه اصلی نهاده شده است:

الف) گروه شمال شرقی: آشتیانی، آمره‌ای و کهکی

-
- 1- V.a.zhukovskij
 - 2- Wilhelm eilers
 - 3- Windfuhr
 - 4- Pierre lecoq
 - 5- Morgenstierne
 - 6- Bailey
 - 7- Ivanov
 - 8- Geiger

ب) گروه غربی: محلاتی، وانشانی و خوانساری

ج) گروه شمالی - مرکزی در منطقه کاشان: آرنی - بیدگلی، دلپجانی، نسلجی، ابوزیدآبادی، قهرودی، کامویی، جوشقانی، میمه‌ای، ایبانه‌ای، فریزندی، یارندی، سهی، نطنزی، طاری، طرقی و غیره.

د) گروه جنوبی در منطقه اصفهان که سه فرع دارد:

۱. گزی و سدهی در غرب و مرکز.

۲. اردستانی، زفره‌ای و نهوجی در شمال شرقی.

۳. کوهپایه‌ای، سگزوی، جرقویه‌ای، رودشتی و کفرودی در غرب و جنوب.

ه) گروه شرقی: کیجانی، آبجویی، نایینی، تودشکی، زبان زرتشتیان و کلیمیان یزد و کرمان، انارکی و یزدی. (نک. همان: ۴۵)

آنچه از نتیجه تحقیقات و بررسی آن برمی‌آید، این است که در طول بیش از یک قرن که از شناخت گویش‌های مرکزی می‌گذرد، رفته‌رفته، رده‌بندی این گویش‌ها سنجیده‌تر شده است اما با این حال، هنوز رده‌بندی‌ها، دقت کافی ندارند؛ چراکه این گویش‌ها نسبت به سایر گویش‌های مرکزی، جز اندکی گردآوری و منتشر نشده‌اند.

مقاله پیش‌رو، حاصل پژوهش کتابخانه‌ای و میدانی نویسندگان است. لازم به ذکر است که نویسنده مسئول مقاله، از گویشوران گویش کوپایی است.

۲-۱. هدف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، بررسی ساخت صرفی افعال در گویش کوپایی و مقایسه این ساخت‌ها با زبان فارسی معیار است.

۳-۱. جدول توصیفی آوای گویش کوپایی

از آنجا که در این پژوهش، برای بررسی انواع افعال گویش کوپایی و درک تلفظ صحیح واژگان، آوانگاری لاتین آنها ارائه شده است، پیش از ورود به مبحث، جدول توصیفی آوانگار برخی آوای گویشی که در فارسی معیار نظیر ندارد، ارائه می‌گردد:

ساختار صرفی فعل در گویش کوپایی (ص ۲۰-۱)----- فاطمه‌زهراسحق‌کی کوپایی و همکاران ۷

ردیف	توصیف آوایی	واج	آوانگار	مثال
۱	سایشی، چاکنایی، با واک (شبیبه تلفظ "ع" عربی)	ع	ɣ	اوقات تلخی / awqāt taʕli
۲	انسدادی، چاکنایی، بی واک (شبیبه همزه)	ع	ʔ	عروس / ʔros?
۳	انسدادی، نرم کامی، بی واک	ک	k	کاجی (= آتش ذرت) / kâçi
۴	سایشی، لثوی - کامی، بی واک	ک	ʕ	"کاف" در کلمات فارسی و بیشتر کلمات کوپایی به دو صورت کاف ترکی و فارسی قابل قرائت است؛ نظیر تفاوت تلفظ کلمات « کدو - کتاب» اما در گویش کوپایی در برخی کلمات، فقط تلفظ ترکی کاربرد دارد؛ نظیر: بیرون رفتن / Ku šomon
۵	مصوتی بین اُ و ای	اُ / ای	ø	می‌خوریم / rimo x
۶	مصوت اُ (این مصوت، کمی کشیده تر از فتحه معمولی و با مدی معادل حدود دو فتحه، تلفظ می‌شود.	اُ / آ	ā	امروز / āru
۷	مصوت (= کسره کشیده، صدایی مابین "کسره" و "ای"، به صورتی که نه کسره کامل شنیده می‌شود و نه "ای" کامل) ← اَلْخَلِيق (= اَلْخَلِيق) به معنی نوعی لباس	اُ / ی	æ	نوعی جبّه زنانه (اَلْخَلِيق) / alxælaq
۸	مصوت کشیده "ای" (نسبت به مصوت بلند «ای») دوبرابر کشیده تر تلفظ می‌شود.	ای	ī	دیدن / dīmon

۲. بررسی ویژگی های صرفی افعال در گویش کوپایی

۲-۱. مصدر

از آنجا که زیرساخت و بن مایه افعال، مصدر است، بررسی مقوله فعل را از این محث آغاز می‌کنیم. مصدر، اسمی است مشتق که بیانگر کار یا حالتی باشد و تفاوت آن با فعل در نداشتن زمان و شخص است.

علامت مصدر در فارسی عبارت است از (-ن) در پایان ستاک ماضی، اما در گویش کوپایی با افزودن پسوند (mon) به آخر ستاک ماضی ساخته می‌شود؛ نظیر: خوردن / xoärt-θ-mon

۲-۲. ستاک

در گویش کوپایی نیز مانند فارسی معیار، بن ماضی از مصدر به دست می‌آید و همان گونه که علامت مصدر (-ن) در فارسی از آخر مصدر می‌افتد تا بن ماضی حاصل شود، در گویش کوپایی نیز، علامت مصدر (mon) از آخر مصدر می‌افتد تا ستاک ماضی حاصل شود؛ (xoärt / xoärtmon) اما این تبعیت در ستاک مضارع این گویش وجود ندارد؛ چنانکه در فارسی معیار، با حذف «ب» در اول افعال امر، ستاک مضارع به دست می‌آید ولی در گویش کوپایی، همه افعال امر، پیشوند «ب» نمی‌گیرند و تنوع لهجه در این گویش بر ساختار برخی افعال امر و ستاک مضارع اثر می‌گذارد و آن‌ها را از قاعده خارج می‌سازد؛ چنانکه «بنشین / hanig») هم در جایگاه ستاک مضارع و هم در جایگاه فعل امر به کار می‌رود اما «be-xo») فعل امر از ستاک مضارع «xor») است که علاوه بر گرفتن «ب»، حرف آخرش را نیز از دست داده یا آنکه ستاک یادشده در تمام شخص و عددهای صرفی، ثابت نمی‌ماند و به صورت‌های «xor / xør / xur») تغییر می‌کند. (نک: جدول صرفی مضارع ساده)

۲-۳. صفت مفعولی

در این گویش همچون فارسی معیار با افزودن «ه») / (e) به پایان ستاک ماضی ساخته می‌شود؛ نظیر:

گفته / vät-e - خورده / xoärt-e

۲-۴. پیشواژه نفی

پیشواژه نفی در این گویش، (na) است که به ابتدای فعل افزوده می‌شود:

فارسی معیار	گویش کوپایی
هست	hu
نیست	nā-hu

و در افعالی که با پیشواژه (ب) شروع می‌شوند، پیشواژه نفی، پس از آن می‌آید:

گویش کوپایی	فارسی معیار
boma	آمد
be-nā-ma	نیامد

۲-۵. شناسه

۲-۵-۱. شناسه‌های افعال ماضی

شناسه‌های افعال ماضی برخلاف افعال مضارع، در انواع ساختار افعال ماضی یکسان نیستند و با دو صرف متمایز، گاه در اول افعال و گاه در پایان آن قرار می‌گیرند؛ این شناسه‌ها در ساختار ماضی مطلق (ساده)، ماضی بعید و ماضی نقلی، قبل از ستاک فعل و همراه پیشواژه «ب» می‌آید و در سایر ساختارها، شامل ماضی استمراری، ماضی مستمر، ماضی مستمر نقلی، ماضی مستمر بعید و ماضی التزامی، پس از ستاک قرار می‌گیرند. (نک: جدول انواع صرف فعل‌های ماضی و مضارع)

شناسه‌هایی که پیش از ستاک می‌آیند		شناسه‌هایی که پس از ستاک می‌آیند	
مفرد	جمع	مفرد	جمع
be-m	be-mon	em	mon
be-t	be-ton	et	ton
be-ê	be-êson	eê	êson

۲-۵-۲. شناسه‌های افعال مضارع

این شناسه‌ها که در جدول زیر آمده است، به طور ثابت در پایان انواع فعل مضارع قرار می‌گیرند:

مفرد	on	e	u
جمع	im	id	ind

۲-۶. نمونه صرف فعل ماضی در گویش کوپایی (خوردن / xoärt-θ-mon)

۲-۶-۱. ماضی مطلق (ساده)

گویش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
be-m-xoärt	خوردم	مفرد
be-t-xoärt	خوردی	
be-š-xoärt	خورد	
be-mon-xoärt	خوردیم	جمع
be-ton-xoärt	خوردید	
be-šon-xoärt	خوردند	

۲-۶-۲. ماضی نقلی

گویش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
be-m-xoärt-e	خورده ام	مفرد
be-t-xoärt-e	خورده ای	
be-š-xoärt-e	خورده است	
be-mon-xoärt-e	خورده ایم	جمع
be-ton-xoärt-e	خورده اید	
be-šon-xoärt-e	خورده اند	

۲-۶-۳. ماضی بعید

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
be-m-xoärt-e bo	خورده بودم	مفرد
be-t-xoärt-e bo	خورده بودی	
be-š-xoärt-e bo	خورده بود	
be-mon-xoärt-e bo	خورده بودیم	جمع
be-ton-xoärt-e bo	خورده بودید	
be-šon-xoärt-e bo	خورده بودند	

۲-۶-۴. ماضی استمراری

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
xoärt-em	می‌خوردم	مفرد
xoärt-et	می‌خوردی	
xoärt-eš	می‌خورد	
xoärt-ø-mon	می‌خوردیم	جمع
xoärt-ton	می‌خوردید	
xoärt-šon	می‌خوردند	

۲-۶-۵. ماضی مستمر

گوش کویایی	فارسی معیار	ساختار
dărt- em xoărt- em	داشتم می‌خوردم	مفرد
dărt- et xoărt- et	داشستی می‌خوردی	
dărt- eš xoărt- eš	داشت می‌خورد	
dărt-ø-mon xoărt-ø-mon	داشتیم می‌خوردیم	جمع
dărt-ton xoărt- ton	داشتید می‌خوردید	
dărt- šon xoărt- šon	داشتند می‌خوردند	

۲-۶-۶. ماضی بعید نقلی

گوش کویایی	فارسی معیار	ساختار
xoărt-e bi-ye-yon	خورده بوده‌ام	مفرد
xoărt-e bi-ye-ye	خورده بوده‌ای	
xoărt-e bi-ye	خورده بوده است	
xoărt-e bi -ye-yim	خورده بوده‌ایم	جمع
xoărt-e bi-ye-yid	خورده بوده‌اید	
xoărt-e bi-ye-yind	خورده بوده‌اند	

۲-۶-۷. ماضی استمراری نقلی

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
xoärt-em bi-ye	می خورده‌ام	مفرد
xoärt-et bi-ye	می خورده‌ای	
xoärt-eš bi-ye	می خورده است	
xoärt-θ-mon bi-ye	می خورده ایم	جمع
xoärt-e-ton bi-ye	می خورده اید	
xoärt-e-šon bi-ye	می خورده اند	

۲-۶-۸. ماضی مستمر نقلی

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
därt-e bi-ye-yon xoärt-e bi-ye-yon	داشته‌ام می خورده‌ام	مفرد
därt-e bi-ye- ye xoärt-e bi-ye	داشته‌ای می خورده‌ای	
därt-e bi-ye xoärt-e bi-ye	داشته است می خورده است	
därt-e bi-ye-yim xoärt-e bi-ye-yim	داشته ایم می خورده ایم	جمع
därt-e bi-ye-yid xoärt-e bi-ye-yid	داشته اید می خورده اید	
därt-e bi-ye-yind xoärt-e bi-ye-yind	داشته اند می خورده اند	

۲-۶-۹. ماضی التزامی

گوش کویایی	فارسی معیار	ساختار
xoärt-em bi-ye	خورده باشم	مفرد
xoärt-et bi-ye	خورده باشی	
xoärt-eš bi-ye	خورده باشد	
xoärt-ə-mon bi-ye	خورده باشیم	جمع
xoärt-ton bi-ye	خورده باشید	
xoärt-šon bi-ye	خورده باشند	

۲-۷. نمونه صرف افعال مضارع در گوش کویایی

۲-۷-۱. مضارع اخباری

گوش کویایی	فارسی معیار	ساختار
xər-on	می خورم	مفرد
xær-e	می خوری	
xur-u	می خورد	
xær-im	می خوریم	جمع
xær-id	می خورید	
xær-ind	می خورند	

۲-۷-۲. مضارع مستمر

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
dār-on xər-on	دارم می‌خورم	مفرد
dār-e xær-e	داری می‌خوری	
dār-u xur-o	دارد می‌خورد	
dār-im xær-im	داریم می‌خوریم	جمع
dār-id xær-id	دارید می‌خورید	
dār-ind xær-ind	دارند می‌خورند	

۳-۷-۲. مضارع التزامی

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
be-xər-on	بخورم	مفرد
be-xær-e	بخوری	
be-xur-u	بخورد	
be-xær-im	بخوریم	جمع
be-xær-id	بخورید	
be-xær-ind	بخورند	

۲-۸. صرف افعال آینده (مستقبل)

در فارسی معیار، برای بیان فعل آینده از این ساختار استفاده می‌شود: ستاک مضارع «خواه» + شناسه + ساخت سوم شخص ماضی ساده فعل مورد نظر؛ نظیر: «خواهم خورد / خواهی خورد / خواهد خورد / خواهی خورد / خواهیم خورد / خواهید خورد / خواهند خورد» اما در گویش کوپایی، ساختار فعل آینده، به این شکل به کار نمی‌رود و در واقع، ساختار مجزا و قاعده‌مندی ندارد و با استفاده از قیدهایی مناسب زمان آینده و فعل مضارع اخباری بیان می‌شود؛ برای نمونه به مثال‌های زیر بسنده می‌شود:

امین، فردا ظهر با من صحبت خواهد کرد. / Amin, *farad pišim ho mo qāye kuru.*

محسن، سال آینده به کربلا خواهد رفت / Mohsen, *šāli ibi de kurbulā šū*

افعال «kuru» و «šū» هر دو، مضارع ساده هستند که با همراهی قیدهایی زمان آینده، بیانگر انجام فعل در آینده گشته اند.

۲-۹. فعل امر و نهی

فعل امر در فارسی معیار از ستاک مضارع با پیشواژه «ب» ساخته می‌شود اما در گویش کوپایی برای ساخت فعل امر، استثنائاتی وجود دارد که از قانون فوق پیروی نمی‌کند، البته فعل نهی مثل ساختار فارسی، با افزودن پیشواژه «na» به اول افعال امر، به دست می‌آید:

مصدر فارسی	مصدر کوپایی	ماضی ساده	مضارع اخباری	امر	نهی
رفتن	šo-mon	bew-šo	šu	bešo	na-šo
آمدن	oma?-e-mon	b-oma	yu	bu	na-bu
گرفتن	gif-θ-mon	bi-š-gift	higiru	higi (vegi)	na-gi
خوردن	xoārt-θ-mom	be-š-xā	xuru	bexo	na-xo
دادن	dā-mon	be-š dā	tu	hate	na-te

۱۰-۲. ساخت مجهول افعال

ساختار فعل مجهول در فارسی معیار با جایگزینی مفعول بی‌واسطه به جای نهاد و تغییراتی در ساخت صرفی فعل (صفت مفعولی + فعل کمکی شد یا می‌شود) حاصل می‌شود. البته گاه به جای فعل «شد» از افعال دیگری مثل «گشت و گردید» که معنی و کارکردی همانند «شد» دارند نیز استفاده می‌شود (نک. شریعت: ۱۳۷۲: ۱۶۴). ساختار فعل مجهول در گویش کوپایی نظیر فارسی معیار است و فعل کمکی آن از مصدر *vessāmon* (شدن) ساخته می‌شود:

ساختار معلوم (فارسی معیار): ماهان و برادرش، غذایشان را خوردند.

ساختار معلوم (گویش کوپایی): *Māhān o burayš ʔuzāšon be-xārt*:

ساختار مجهول (فارسی معیار): غذا خورده شد.

ساختار مجهول (گویش کوپایی): *ʔuzā xoārt-e vessā*:

در گویش کوپایی، از بین چهارده ساختار فعلی که پیش از این نشان داده شد، برخی قابلیت تبدیل به ساختار مجهول را دارند که عبارتند از: ماضی مطلق، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی، ماضی استمراری، مضارع اخباری و مضارع التزامی.

در ادامه، تغییراتی که بر هر کدام از موارد بالا عارض می‌شود، به تفکیک و با ذکر نمونه به صورت مقایسه‌ای در فارسی معیار و گویش کوپایی بیان می‌گردد:

نوع فعل	تفکیک زبان و گویش	شیوه ساخت مجهول	مثال
ماضی مطلق	فارسی معیار	صفت مفعولی + شد	گفته شد
	گویش کوپایی	صفت مفعولی + <i>vessā</i>	<i>vate vessā</i>
ماضی استمراری	فارسی معیار	صفت مفعولی + می‌شد	گفته می‌شد
	گویش کوپایی	صفت مفعولی + <i>ve?sā</i>	<i>vāte ve?sā</i>
ماضی نقلی	فارسی معیار	صفت مفعولی + شده است	گفته شده است

vāte vessā-ye	صفت مفعولی + vessā-ye	گویش کوپایی	
گفته شده بود	صفت مفعولی + شده بود	فارسی معیار	ماضی بعید
vāte vessā-ye bo	صفت مفعولی + vessā-ye + bo	گویش کوپایی	
باید گفته شده باشد	(باید) + صفت مفعولی + شده باشد	فارسی معیار	ماضی التزامی
bāyes vāte ve?sā-ye bo	(bāyes) + صفت مفعولی + ve?sā-ye bo	گویش کوپایی	
گفته می‌شود	صفت مفعولی + می‌شود	فارسی معیار	مضارع اخباری
vāt-e ve?su	صفت مفعولی + ve?su-	گویش کوپایی	
گفته بشود	صفت مفعولی + بشود	فارسی معیار	مضارع التزامی
vāt-e vessu	صفت مفعولی + vessu-	گویش کوپایی	

۳. نتیجه‌گیری

گویش کوپایی از جمله گویش‌های ناحیه مرکزی ایران است که ساکنان شهر کوهپایه اصفهان بدان تکلم می‌کنند. بررسی ساختار افعال در گویش کوپایی نشان می‌دهد که ستاک ماضی در این گویش همانند فارسی معیار، با حذف نشانه مصدری «(mon)» ساخته می‌شود اما ساخت ستاک مضارع، همیشه از قاعده ساخت این ستاک در فارسی معیار پیروی نمی‌کند. صفت مفعولی در این گویش، با افزودن «(e)» به پایان ستاک ماضی ساخته می‌شود. به هنگام جمع پیشواژه نفی «(na)» و پیشواژه «(b)» بر سر افعال، این پیشواژه، قبل از پیشواژه نفی قرار می‌گیرد. جایگاه شناسه افعال ماضی در گویش کوپایی یکسان نیست؛ بدین معنا که شناسه در ساختار ماضی ساده، بعید و نقلی قبل از ستاک می‌آید و در سایر ساختارها پس از ستاک قرار می‌گیرد اما شناسه در همه افعال مضارع، در پایان افعال به کار می‌رود. در گویش کوپایی، ساخت فعل آینده، قاعده‌مند نیست بلکه با استفاده از قیده‌های مناسب بیانگر زمان آینده به همراه فعل مضارع اخباری ساخته می‌شود. ساختن فعل نهی به سبک فارسی معیار است اما در افعال امر استثنائاتی وجود دارد که سماعی است و گویشوران آن را به کار می‌برند. برای ساخت فعل مجهول در این گویش، از فعل کمکی «(vessā)» (شد) و مشتقات آن استفاده

می‌شود. از بین همه ساختارهای فعلی این گویش، صرفاً هفت زمان ماضی مطلق، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی، مضارع اخباری و مضارع التزامی قابلیت تبدیل شدن به فعل مجهول را دارند.

منابع

- ۱- آذرلی، غلامرضا. (۱۳۸۷). فرهنگ واژگان گویش های ایران، کرمان: انتشارات هزار بار همکاری کتابفروشی بلخ.
- ۲- ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ. (۱۳۸۶). زبان های ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، چاپ دوم، تهران: نشر سخن.
- ۳- اصغری طرقي، مژگان. (۱۳۹۸). « دستگاه صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی»، ادبیات و زبانهای محلی ایران زمین، ۹(۱)، ۲۸-۱.
- ۴- باقری، مه‌ری. (۱۴۰۰). تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر قطره.
- ۵- برجیان، حبیب. (۱۳۹۴). گنجینه گویش های ایرانی، استان اصفهان ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۶- برجیان، حبیب. (۱۳۸۲). «نصاب ولایتی درویش رضا مداحی کوپایی»، نامه پارسی، ۹(۳)، ۸۰-۶۳.
- ۷- تجدد، محمدرضا. (۱۳۴۶). ترجمه الفهرست ابن ندیم، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ۸- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۸۱). تاریخ ایران در یک نگاه، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ۹- جعفری، عباس. (۱۳۷۹). گیتاشناسی ایران، جلد سوم، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- ۱۰- ریپکا، یان، اتالار کلیما و ایرژی بچکا. (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: نشر گوتبرگ و جاویدان خرد.
- ۱۱- سمیعی، احمد و صفوی، کوروش و یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۸۶). کتاب میانی زبان شناسی، تهران: نشر شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.

۲۰ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۲، شماره ۴، پیاپی ۳۸، زمستان ۱۴۰۱

- ۱۲- شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی، چاپ ششم، تهران: اساطیر.
- ۱۳- فرجی، عبدالرضا و جمعی از دبیران جغرافیای استان اصفهان. (۱۳۶۶). جغرافیای کامل ایران، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
- ۱۴- کلباسی، ایران. (۱۳۸۹). فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۵- معاونت سنجش از دور و جغرافیای اداره کل اطلاعات جغرافیایی. (۱۳۷۹). فرهنگ کوه های کشور، جلد دوم، تهران: نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.